

آزادی نمایندگی و ضعف مقررات شورایی شرکت سهامی

(نقد رای شماره ۸۹۰۰۲۶۶ مورخ ۱۳۸۹/۵/۲ شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان گیلان)

دکتر محمد صقری^۱

چکیده

با ملاحظه‌ی آرای بدوی و تجدید نظر در استان گیلان، شاهد برخورد مقررات مدنی و تجارت در زمینه‌های نمایندگی قراردادی و مدیریت شورایی شرکت سهامی خاص هستیم. موضوع اجمالاً از این قرار است که برابر قواعد وکالت، وکیل می‌تواند وکالتاً از جانب فرزندان خود در جلسات هیات مدیره شرکت کند و هرگاه به جز آن‌ها عضو دیگری نباشد، صورتجلسه را خود تنظیم کرده و در حدود اختیارات وکالتنامه‌ی رسمی حتی سهام آنان را به غیرانتقال دهد. از سوی دیگر، در خصوص معامله‌ی سهام به موافقت مدیریت هیاتی، تصویب انتقال و لزوم حفظ جنبه‌ی شورایی رکن مزبور به موجب ماده‌ی ۴۱ و برخی مواد قانون اصلاح قانون تجارت برمی‌خوریم. آیا ممکن است شخص واحد با وکالت از جانب برخی یا بقیه‌ی اعضاء یک نفره تصمیم بگیرد، یا به هیچ روی نمی‌شود در مورد شورایی بودن رکن مدیریت شرکت توافق نمود؟

کلیدواژه‌ها: وکالت؛ مدیریت شورایی؛ مجمع عمومی؛ نمایندگی؛ سهام‌داران؛

مدیران

۱ - متن رای شعبه ششم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان رشت و
 آراء شعبه هفتم دادگاه تجدید نظر استان گیلان
 مرجع رسیدگی: شعبه ششم دادگاه حقوقی رشت (دادنامه شماره ۷۵۲ -
 ۱۳۸۴/۶/۱۴)

خواسته: ابطال صورتجلسه نقل و انتقال

«رای دادگاه»

در خصوص دادخواست تقدیمی خواهانها هادی، بیژن، مهدی، ژیلا، ژاله و
 منیژه جملگی فرزندان یوسف با وکالت آقایان ابراهیم و مهران بطرفیت
 خواندگان به نامهای حسین، حمزه و قاسم با وکالت بعدی آقای قدرت بخواسته
 رسیدگی و صدور حکم بر ابطال صورتجلسه نقل و انتقال ۲۰۰ سهم از ۳۰۰ سم
 شرکت شیرپاستوریزه و استرلیزه گیلان و ابطال معامله در این راستا مقوم به مبلغ
 ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به شرح مفاد دادخواست

ادعای وکلاء خواهانها مبنی بر عدم رعایت صرفه و صلاح و غبن در معامله
 است و وکیل در قیمت معامله رعایت صرفه و صلاح موکلین خود را ننموده و آنان
 در این معامله و نقل و انتقال سهام مغبون گردیدند متکی به ادله قانون نبوده زیرا
 طبق ماده ۴۲۰ قانون مدنی چون غبن فوری بوده و وکیل آنان در زمان حیات و
 خود خواهانها که از معامله مطلع قانون مدنی چون غبن فوری بوده و وکیل آنان در
 زمان حیات و خود خواهانها که از معامله مطلع بودند به فوریت از این خیار استفاده
 ننموده، فلذا ادعای وکلاء خواهانهای مبنی بر مغبونیت با توجه به فوریت آن در این
 مرحله بعد از سالیان متمادی و طولانی قابل اثبات به ادعای وکلاء خواهانها در این
 خصوص نبوده، ادعای وکلاء خواهانها مبنی بر اینکه خواندگان قسمتی از ثمن

معامله را پرداخت ننموده‌اند متکی به ادله قانونی نبوده، زیرا در هر معامله مرسوم و معمول می‌باشد که فروشنده وجه آن معامله را دریافت یا به ترتیبی برای دریافت آن اقدام می‌نماید زیرا این ادعای و کلاء خواهانها صرفا ادعا بوده و دلیل قانونی و ادله مثبت در این خصوص ارائه نگردیده. با وجود اینکه خواهانها انجام معامله از سوی وکیلشان با خواندگان را قبول نموده، النهایه مدعی می‌باشند که چون صورتجلسه مورخه ۷۸/۹/۱۶ هیأت مدیره شرکت یک نفره بعنوان وکیل تنظیم گردیده فاقد اعتبار می‌باشد در حالی که به استناد وکالت نامه شماره ۶۸۹۵۶ - ۷۸/۸/۲۲ دفترخانه ۲۲۵ تهران آقای حسین بعنوان وکیل توکیلی از آقای یوسف از خواهانهای اختیار کلی و تام در واگذاری سهام شرکت یاد شده و شرکت در جلسات شرکت و هر نوع رای و انجام هرگونه امور و امضاء و غیره بر اساس اختیارات حاصله در وکالت نامه را داشته و همچنین به استناد ماده ۱۸ اساسنامه شرکت این اختیار به وکیل داده شده که به جای موکل خویش که عضو هیات مدیره می‌باشد در هیات مدیره اتخاذ تصمیم نماید و ادله قانونی بر رد آن ارائه نگردید، فلذا ادعای و کلاء خواهانها از این حیث وارد نبوده مع الوصف با عنایت به موارد معنونه و خواسته و مبناء و منشاء ادعای و کلاء خواهانها ی متکی به جهات و ادله قانونی نبوده و فاقد وجاهت قانونی بوده و وکلاء خواهانها دلایل و دفاع محکمه پسندی در قبال دعوی مطروحه خویش ارائه نداده و ملاحظه سایر اسناد و مدارک ابرازی دادگاه دعوای و کلاء خواهانها را مقرون به صحت تشخیص نداده و مستنداً به مواد ۲۴ و ۴۰ و ۱۱۸ قانون تجارت و مواد ۱۰، ۲۱۹، ۲۰۶، ۴۱۶، ۴۲۰، ۱۵۶، ۶۶۶، ۱۲۵۷، ۱۲۸۴ و ۱۲۸۸ قانون مدنی و ماده ۱۹۷ قانون آئین دادرسی مدنی به لحاظ بلا دلیل بودن ادعای و کلاء خواهانها حکم به بطلان دعوی خواهانها را صادر و اعلام می‌نماید. رای صادره حضوری و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در محاکم محترم تجدید نظر استان گیلان می‌باشد. (ت)

دادرس شعبه ششم دادگاه حقوقی رشت

مرجع رسیدگی: شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان گیلان
تجدیدنظر خواسته: تجدیدنظر خواهی نسبت به دادنامه شماره ۷۵۲-۸۴/۶/۱۴
صادر از شعبه ۶ دادگاه عمومی - حقوقی رشت

«رای دادگاه»

در خصوص تجدیدنظر خواهی آقایان و خانمها: ۱- هادی ۲- بیژن ۳- مهدی ۴- ژیلایا ۵- ژاله ۶- منیژه شهرت جملگی (فرزندان مرحوم یوسف) با وکالت آقایان ابراهیم و مهران بطرفیت آقایان: حسین، قاسم و حمزه با وکالت آقای قدرت نسبت به دادنامه شماره ۷۵۲-۸۴/۶/۱۴ صادره از شعبه ششم عمومی حقوقی رشت، وکیل تجدیدنظر خواهانها توضیحاً اعلام داشته‌اند که ماده ۱۸ اساسنامه شرکت که تجویز و تصویب هیات مدیره شرکت را برای انتقال سهام ضروری اعلام داشته به اجتماع فیزیکی اعضای هیات مدیره و تصویب اجتماع مدیران نظر دارد و فلسفه و روح حاکم بر ماده ۸ اساسنامه با تصمیم و اقدام فرد واحد «حتی اگر وکالت و حدود اختیار وی، محل شک و شبهه نباشد» مغایرت و منافات دارد که مفاد مواد ۱۲۱ و ۱۲۳ قانون تجارت موید این ادعاست.

مفاد اوراق مربوط به عملکرد شرکت شیرپاستوریزه گیلان به شرح مضبوط در پرونده ثبت شرکتها که کلیه اوراق مربوط به جلسات هیات مدیره و مجامع عمومی و فوق‌العاده به امضاء حداقل سه نفر از اعضاء رسیده است و نافی مدافعات وکیل تجدیدنظر خواندگان مبنی بر متعارف بودن تشکیل جلسه هیات مدیره با امضاء یک نفر بعنوان وکیل اعضاء رکت و اعضای هیات مدیره در سوابق عملکردی شرکت می‌باشد. تفسیر شارحین قانون تجارت از ماده ۱۲۱ لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت مبنی بر اینکه برای تشکیل جلسات هیات مدیره حضور بیش از نصف

اعضاء الزامی و تصمیمات باید به اکثریت آراء حاضرین اتخاذ گردد در خصوص لزوم حضور فیزیکی و شرکت اکثریت اعضاء و عدم اعتبار اعطاء وکالت و نمایندگی جهت شرکت به گونه‌ای که جلسه هیات مدیره از حالت مشورتی خارج گردد از جمله تفسیر آقای دکتر ربیعا اسکینی که در صفحات ۱۴۸ و ۱۴۹ جلد دوم کتاب حقوق تجارت وی ذکر گردیده است. عدم تصریح به اختیار تشکیل جلسه هیات مدیره و موافقت با انتقال سهام در وکالتنامه رسمی شماره ۶۸۹۵۶-۷۸/۸/۲۲ تنظیمی در دفتر خانه ۲۲۵ تهران که به آقای حسین اعطاء گردیده است. لزوم تبعیت شرکتهای موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت از مقررات مربوط به قانون مذکور و اساسنامه شرکت و اینکه وفق ماده ۸ اساسنامه شرکت شیرپاستوریزه گیلان برای انتقال سهام نظریه اکثریت اعضاء هیات مدیره الزامی تلقی گردیده است که ماده ۸ اساسنامه در واقع همان ماده ۱۲۱ قانون تجارت است که از جمله قواعد و مقررات آمره است و توافق و تراضی افراد برخلاف آن فاقد وجاهت و اعتبار قانونی است. نظریه شماره ۷/۱۳۷۹-۷۹/۳/۱۱ اداره محترم حقوقی و اسناد و امور مترجمین قوه قضاییه بشرح مضبوط در پرونده که موید استنباط دادگاه در غیرموجه بودن اقدامات تجدیدنظر خواندگان در انتقال ۲۰۰ سهم از ۳۰۰ سهم شرکت موضوع دعوی می‌باشد اعتراض تجدیدنظر خواهانها را وارد و ثابت تشخیص و مستنداً به صدر ماده ۳۵۸ مواد ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۴۰-۴۱ و ۱۲۱ لایحه قانونی اصلاح قانون تجارت و ماده ۸ اساسنامه شرکت ضمن نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته حکم به ابطال صورت جلسه نقل و انتقال ۲۰ سهم از ۳۰۰ سهم شرکت شیرپاستوریزه گیلان و واگذاری سهام مذکور به تجدیدنظر خواندگان از ناحیه مورث تجدیدنظر خواهانها صادر و اعلام می‌دارد ضمناً تجدیدنظر خواندگان مکلف پرداخت خسارات دادرسی و حق الوکاله و کلاء طبق موازین قانونی و آیین نامه تعرفه حق الزحمه و کلا خواهند بود رای صادره قطعی است.

مرجع رسیدگی: شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان گیلان
تجدید نظر خواسته: اعاده دادرسی نسبت به دادنامه ۸۹/۵/۲-۸۹۰۰۲۶۶ صادره
از شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان گیلان

«رای دادگاه»

در خصوص دادخواست آقای قدرت به وکالت از آقایان: ۱- حسین ۲- حمزه

۳- قاسم

بخواسته اعاده دادرسی از دادنامه شماره ۸۹/۵/۲-۸۹۰۰۲۶۶ صادره از شعبه هفتم تجدیدنظر استان به استناد بندهای یک، دو و پنجم ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی، نظر به اینکه صدور حکم وفق خواسته و بیشتر از آن نبوده است و استناد به بند پنج ماده مذکور نیز حسب تصریح ماده ۴۲۹ همان قانون مستلزم ارائه دادنامه قطعی در خصوص حيله و تقلب است که دلیل مثبت این امر از ناحیه وکیل متقاضیان اعاده دادرسی ارائه و ابراز نگردیده است فلذا دادگاه مستنداً به تبصره ماده ۴۳۵ قانون صدراالشعار قرار رد دادخواست اعاده دادرسی مطروح را صادر و اعلام می‌دارد بدیهی است نظر به اینکه وکلای خواهانها بدوی وکالتی از سوی خانم مشهید چینی چیان نداشته‌اند دادنامه صادره از حیث قدر سهم وی بمیزان ده سهم مبتنی بر اشتباه است و متقاضیان اعاده دادرسی می‌توانند از طریق مراجع ذیربط اقدام مقتضی جهت استیفاء حق را معمول دارند. رای صادره قطعی است./گ

رئیس شعبه هفتم دادگاه تجدیدنظر استان گیلان

مستشار دادگاه

مقدمه

مجمع عمومی شرکاء به عنوان رکن^۱ تبادل نظر و عرصه‌ی مشاوره‌ی سهام‌داران وظیفه‌ی تعیین رکن مدیریت مرکب از یک یا چند مدیر را عهده‌دار است. اما ضرورت‌های عملی تدریجاً سبب تکامل رکن دوم یعنی مدیریت شد. در حالی که برخی شرکت‌های غیرسهامی خانوادگی به مدیریت واحد اکتفا کرده، بسیاری دیگر با صورت سهامی الزاماً به مدیریت شورایی روی آورده‌اند. قانون اصلاحی ۱۳۴۷ خاستگاه این مدیریت سازمان یافته برای شرکت‌های سهامی است. چگونه می‌توان تبعیت یک شرکت خانوادگی در قالب شرکت سهامی خاص^۲ از قواعد مدیریت و تجمع مشاوره‌ای سازمانی را توجیه نمود؟ باید توالی فاسد شمول مقررات شرکت‌های با اندازه‌ی بزرگ و نسبتاً بزرگ به مورد شرکت‌های اکثراً خانوادگی بررسی شود، تا معلوم گردد که در یک شرکت سهامی کوچک منطقی است که همواره کلیه‌ی تصمیمات مدیریت را شورایی بدانیم، یا در چنین شرکت‌هایی، شخص واحد سرمایه‌گذار به نمایندگی دستی باز دارد؟ همین مساله در خصوص مجمع عمومی هم عملاً صادق است.

1. Organe: institution charge de faire fonctionner une categorie determine de services (Petit RoBRT);

ارگان (که رکن ترجمه شده)، یک تاسیس حقوقی جهت به کار انداختن خدمات مشخصی است. در فرهنگ معین، رکن به معنای ستونی که بدان چیزی دیگر تکیه کند ملاحظه می‌شود. بدین سبب، مجامع عمومی، بازوی تصمیم گیرنده، مدیران بازوی اجرایی (و بازرسان بازوی واری و تفتیش) را در شرکت تشکیل داده و می‌دهند. منتها در تحول قانونی ارکان یاد شده، رکن دوم و سوم بیش از پیش تقویت شده است.

۲. حتی شرکت سهامی عام کم تعداد مثلاً پنج نفره هم این مشکل می‌تواند بروز کند.

بخش اول - آزادی نمایندگی و امکان حذف جنبه‌ی شورایی مدیریت

شرکت سهامی به وسیله‌ی هیات مدیره‌ای که از بین صاحبان سهام انتخاب شده اداره خواهد شد (ماده ۱۰۷). به این ترتیب، اصل شورایی بودن مدیریت به وسیله‌ی مقنن اعلام می‌گردد. این بدان معناست که مدیران اصولاً به تنهایی حق اقدام نداشته، و نمی‌توانند بدون حضور در جلسه‌ی هیات با وکالت یکی از اعضاء به اخذ تصمیمات مبادرت کنند. اما ماده‌ی ۴۹ ق.ت. به انتخاب یک یا چند مدیر یا نماینده‌ی آنان از داخل یا خارج شرکت اشاره دارد. باید بررسی نمود که آیا از منظر قانون اصلاحی جنبه‌ی هیاتی مدیریت قابل نمایندگی به وسیله‌ی شخص واحد است، یا خیر؟

اول - مقدماتاً، حد نصاب تشکیل برای اعتبار تصمیمات هیات مدیره حضور بیش از نصف اعضای آن است. در متن فرانسوی لااقل نصف اعضا یا نمایندگان آنان منظور گردیده و چنین اضافه شده است: «والا آن تصمیمات بلا اثر می‌شود. اساس نامه نمی‌تواند خلاف این ترتیب را در نظر بگیرد.»^۱ در حقوق ایران رعایت نشدن حدنصاب تشکیل در ماده‌ی ۱۲۱ ممکن است موجب صدور حکم بطلان صورت جلسه‌ی هیات به استناد ماده‌ی ۲۷۰ همین قانون بشود.

دوم - در مقررات فرانسوی آمده است که هر مدیری می‌تواند به عضو دیگر هیات مدیره نمایندگی حضور در یک جلسه را بدهد. در ماده‌ی الحاقی ش ۱-۸۳، به هر مدیر شرکت کننده فقط اجازه‌ی نمایندگی از جانب یک عضو داده شده تا ویژگی شورایی بودن هیات حفظ گردد. «اگر پیش‌بینی دیگری در اساس نامه نشده

۱. ماده ۱۰۰ اق ۱۹۶۶.

باشد، یک مدیر می تواند کتبا به مدیر دیگر نمایندگی برای حضور در یک جلسه ی هیات مدیره را بدهد.

هر مدیر شرکت کننده اجازه دارد فقط یک مورد را از میان نمایندگی های دریافتی فوق تقبل کند. هرگاه این ماده منظور نمی شد، یک نفر مجاز بود مانند ایران با اخذ وکالت رسمی از مدیران، وکالتا به تنظیم صورت جلسه های انفرادی اقدام نموده و تصمیمات مهمی بگیرد.

مع ذلک، لایحه نویسان سال ۴۷ از ورود این متن تعیین کننده به مجموعه ی مقررات شرکت های سهامی صرف نظر نموده اند. منظور آنان از رها کردن مقررات در وضع فعلی آن، امکان توافق اعضاء برای اقدام شخص واحد و انتفاء شور (غیرضرور) در شرکت های کم تعداد (حداقل سه نفر) بوده است. طبق ماده ۷۳ (ال ۲۲۵ - ۱) فرانسوی، تعداد شرکای شرکت سهامی نباید از ۷ نفر کمتر باشد. و به موجب ماده ۸۹ (ال ۲۲۵-۱۷)، شرکت بی نام (سهامی) به وسیله یک هیات مدیره مرکب از لااقل سه عضو تشکیل می شود. اساسنامه حداکثر تعداد اعضای هیات را تا سقف هجده عضو تعیین می کند (قبلا ۱۲ عضو). ملاحظه می کنیم که تناسب سه به هفت هیات مدیره با سهام داران کنار رفته، ولی عوض بی تناسبی سه به سه در شرکت سهامی خصوصی، آزادی نمایندگی قراردادی به وکیل اجازه می دهد تا با حذف عمل کرد هیاتی، صورت جلسه موضوع ماده ی ۱۲۳ را برابر اختیارات وکالت نامه ی رسمی امضاء نموده و به مرجع ثبت شرکت ها ارایه کند.

سوم - در عمل با استعانت از مقررات وکالت، به ویژه در شرکت های خانوادگی که به صورت سهامی خاص ثبت شده اند، یک نفر با وکالت رسمی جامع از جانب مابقی یا کلیه ی سهام داران حتی به انتقال سهام آنان هم دست می زند که همواره در اداره ی ثبت شرکت ها مورد پذیرش قرار داشته و ثبت شده است. ولی بعد از گذشت چند سال، و درمانحن فیه بعد از فوت وکیل رسمی، و

ملاحظه‌ی افزایش قیمت کارخانه و مال‌سهام مورد انتقال، موکلین دعوی ابطال نقل و انتقال صورت گرفته را به اتکای لزوم شورایی بودن تصمیمات هیات مدیره مطرح می‌کنند؛ و گاهی نیز بر مبنای قواعد تحلیل نشده‌ی تجاری، حکم به نفع آنان صادر می‌گردد. حال آن که محدودیتی در مقررات فعلی منظور نشده و از نگاه تهیه کنندگان لایحه‌ی ۴۷ با دیدگاه سنتی که داشته‌اند، مدیریت هیاتی قاعده‌ی مطلق و بلامنازع تلقی نمی‌شود؛ مضافاً بر این که با مدنظر قرار دادن ماده‌ی ۴۹ ق.ت، در ماده‌ی ۱۱۸ به جای اصطلاح هیات مدیره، صرفاً به قید مدیران اکتفا شده است.

در واقع، نویسندگان لایحه در حفظ سنتهای قانون ۱۳۱۱ بیشتر از لحاظ نوآوری‌های مقررات جدید اروپایی کوشیده‌اند. زیرا غیر از ملاحظات ناشی از عادات قدیمی مستقر، این سعی و عمل بسیار ساده‌تر از تحقیق در مبنای نظری مقررات جدید به نظر می‌رسد. ولی با این کار ابهامی سنگین در حقوق شرکت‌های سهامی سایه افکننده و ماندگار می‌شود. در بند ۱ ماده‌ی ۹۸ ق. ۱۹۶۶ به جای مدیران، هیات مدیره کلیه‌ی اختیارات لازم را برای هرگونه اقدامات به نام شرکت دارد، مگر این که خارج از موضوع شرکت بوده و یا در حدود اختیارات قانونی مجامع عمومی باشد. اما ماده‌ی ۱۱۸ این اختیارات را با تفکر قدیمی به مدیران عضو هیات مدیره نسبت می‌دهد و وجود هیات «نوبنیاد» را در اعمال اختیارات قانونی نادیده می‌گیرد.

آیا هر مدیری می‌تواند انفراداً به نام شرکت عمل کند، یا هیات مدیره باید تصمیم بگیرد؟ پاسخ به این پرسش درجه‌ی خلوص عیار شورایی بودن هیات مدیره را مشخص می‌سازد.

چهارم - تهیه کنندگان لایحه‌ی موصوف در برابر جنبه‌ی شورایی هیات مدیره، تمامی میدان را رها نساخته، و آن را به نفع اجرای قواعد وکالت و مدیریت

واحد در شرکت‌های سهامی کم تعداد که محصول ابتکار خودشان بوده، محدود نگاه داشته‌اند. لذا در یک شرکت به واقع تک شریک خانوادگی با صورت سهامی، عملاً بی‌مورد نخواهد بود که رئیس خانواده با داشتن سمت‌های ریاست هیات مدیره و مدیریت عامل قانوناً بتواند در حدود اختیارات و کالت نامه‌ی رسمی امور سازمانی شرکت و سهام فرزندان را با رعایت صرفه مدیریت کند تا پای آنان به معامله‌ی سهام و کارخانه‌ای که بنا به ملاحظاتی به نامشان کرده، به میان نیاید. النهایه، اصل شورایی بودن هیات مدیره در این قبیل شرکت‌ها قابل صرف نظر و تبدیل به مدیریت شخص واحد است، و نمی‌تواند قاعده‌ای خلاف ناپذیر تلقی گردد.

علاوه بر امکان حذف جنبه‌ی شورایی مدیریت به شرح فوق، سهام‌دار عمده جهت اجتناب از هرگونه تردید در محاکم، به راحتی می‌تواند از طریق مجمع عمومی مذکور در ماده‌ی ۴۱، همان نقل و انتقال را به طور برگشت ناپذیر انجام دهد.

بخش دوم - آزادی نمایندگی و امکان حذف عملی جنبه‌ی شورایی مجمع عمومی

قانوناً ایرادی ندارد که به جای شخص سهام‌دار، نماینده‌ای در مجمع عمومی حضور یافته و در مباحثات دخالت نموده و نهایتاً رای موافق یا مخالف خود را در تایید یا رد تصمیمات ارایه نماید. نمایندگی صاحب سهم گاهی ضروری است؛ مانند این که شخص اخیز به جهت کهولت یا صغر محجور شناخته شود. در این حالت، قیم یا ولی برای وی در مجامع عمومی حضور به هم می‌رساند. یا وقتی که سهام‌دار یک شخص حقوقی باشد، که باید نماینده‌ی خود را به مجمع بفرستد. به موجب ماده‌ی ۱۰۲ ق.ا.، در کلیه‌ی مجامع عمومی حضور وکیل یا قائم مقام

قانونی صاحب سهم و هم‌چنین حضور نماینده یا نمایندگان شخصیت حقوقی به شرط ارایه‌ی مدرک وکالت یا نمایندگی به منزله‌ی حضور خود صاحب سهم است.

در این که قائم مقام قانونی صاحب سهم یا نماینده‌ی شخص حقوقی سهام‌دار باید در جلسه شرکت کند، تردیدی نیست. ولی ماده‌ی فوق حضور وکیل را هم (از میان شرکاء یا خارج از شرکت) بلاشکال می‌داند. در واقع، غیر از نمایندگی قانونی، نمایندگی قراردادی نیز بدون کوچکترین محدودیت بلامانع اعلام شده است. آیا این اجازه توالی فاسد ندارد؟

عملاً چون سهام‌داران بسیاری نمی‌خواهند یا نمی‌توانند در مجامع عمومی شرکت جویند، یکی از حالات زیر محتمل است.

اول - یکی از صاحبان سهم به سهام‌دار دیگر اختیار دهد که با حضور در مجمع به هنگام شور نظر وی را هم منعکس نموده و نتیجتاً به دادن رای همت کند. این مورد سالم‌ترین گونه‌ی نمایندگی قراردادی بوده که در سایر کشورها معتبر شناخته شده است.

دوم - هیات مدیره برگه‌هایی تنظیم کند که در آن بدون قید نظر خاص سهام‌دار و نام وی، به طور سفید - امضاء به هیات رئیسه‌ی مجمع اختیار تکمیل مندرجات آن را بدهد. در چنین حالتی، مدیران تصمیماتی خواهند گرفت و اشخاصی را انتخاب خواهند کرد که منافعشان تامین شود. این راه حل، در غیبت سهام‌دار برای احراز حد نصاب تشکیل و اخذ رای ضروری می‌نماید، ولی به طور هم زمان برخلاف فلسفه‌ی وجودی مجامع و رعایت حقوق سهام‌داری عمل می‌کند. در صورتی که عملیات متقلبانه‌ای برای گرفتن اختیارات منتهی به اخذ وکالت از صاحبان سهم شده باشد، به غیر از ضمانت اجرای مدنی ابطال تصمیم مجمع برابر مواد ۲۷۰ به بعد قانون، ضمانت اجرای کیفری نیز خواهد داشت. طبق

ماده‌ی ۲۵۳ از مقررات جزائی بخش ۱۱، هر کس عامدا مانع حضور دارنده‌ی سهم در جلسات مجامع عمومی شود، یا هر کس با خدعه و نیرنگ خود را دارنده‌ی سهم یا قطعات سم معرفی کند، و به این طریق در اخذ رای در مجمع عمومی شرکت نماید، اعم از آن که این کار را شخصا یا توسط دیگری انجام دهد به مجازات حبس از سه ماه تا یک سال یا به جزای نقدی از بیست هزار ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهد شد.

سوم - هرگاه سهام‌دار نتواند به شخص دلخواه نمایندگی دهد، ممکن است به شخصی که از این کار برای خود شغل ساخته، نمایندگی دهد. اشخاص اخیر با سوء استفاده از خلاء قانونی، مجازند که در مجامع عمومی متعددی به عوض برخی سهام‌داران آن‌ها حضور یافته و به اصطلاح رای دهند. اما در کنار این شغل نامقبول، افراد مذکور می‌توانند با کسب اطلاعات از داخل شرکت‌ها، اخبار مربوط را درازای دریافت وجهی کمابیش قابل توجه به رقیبان و از جمله شرکت‌های مستطیع بیگانه بفروشند، و در درازمدت موجبات ورشکستگی تعداد زیادی از شرکت‌ها را فراهم آورند، و مصون از هرگونه تعرض به انتقال متقابل اطلاعات با ارزش در بنگاه‌های اقتصادی مشغول باشند و حتی برای گسترش فعالیت، موسسه‌ی خدماتی هم تاسیس کنند.

به موجب ماده‌ی ۱۶۱ ق. ۱۹۶۶، هر صاحب سهمی می‌تواند سهام‌دار دیگر یا همسر خود را نماینده قرار بدهد.

اگر محدودیت اساس نامه‌ای یا قانونی راجع به حداکثر تعداد آرای هر شخص به نام خویش و به نمایندگی پیش‌بینی نشده باشد، هر سهام‌داری می‌تواند دارای اختیارات لازم برای نمایندگی سهام‌داران دیگر در یک مجمع عمومی بشود... در حقوق ایران، با توجه به ماده‌ی ۱۰۲ پیش گفته یک نفر می‌تواند از جانب تعداد نامحدودی صاحبان سهام مثلا ۲۰۰ نفر یا بیشتر وکالت در حضور و دادن رای اخذ

نماید! اما می‌بینیم که به نحو مطلوب ممکن است این آزادی لجام گسیخته را محدود کرد.

چهارم - نمایندگی قانونی اعم از محجورین و اشخاص حقوقی از حیث شکلی وضع معلومی دارد. اولی، با کپی مصدق قیم نامه و اجازه‌ی دادیاری امور سرپرستی، و دومی، با نامه‌ای از جانب شخص حقوقی دایر بر معرفی فرد خاصی برای حضور در مجامع عمومی محقق می‌شود. اما در نمایندگی قراردادی مجامع حتما لازم نیست که وکالت نامه‌ی رسمی تنظیم گردد. با عدم تصریح در ماده‌ی ۱۰۲ مذکور، این نمایندگی فقط باید مکتوب بوده و صریحا مشعر بر حق حضور در مجمع و دخالت در شور و دادن رای باشد.

آیا یکی از سهام داران به ویژه در شرکت‌های خانوادگی، می‌تواند با تنظیم وکالت‌نامه‌ای از صاحبان سهام دیگر اختیارات کامل بگیرد، تا فی‌المثل آن چنان که در مانحن فیه می‌بینیم، نقل و انتقال سهام آنان را به هر شخصی در داخل یا خارج شرکت بی‌واهمه از مخالفت دیگران به اجرا درآورد؟

البته قانونا به شرط رعایت ماده‌ی ۱۰۱، این کار بلامانع است. از نظر اداره‌ی ثبت شرکت‌ها کافی است که هیات رئیسه‌ای مشتمل بر یک رئیس و دو ناظر از میان سهام‌داران و یک منشی مثلا از خارج حضور داشته باشند. اگر رئیس مزبور وکیل شرکای موصوف بوده و دو صاحب سهم جزء هم تدارک ببیند (انتقال صوری دو سهم به دو نفر معتمد) یا صرفا از جانب موکلین به آنان وکالت دهد، مساله‌ی او در یک شرکت کم‌شریک و به ویژه خانوادگی کاملا حل شده است. نامبرده به سهولت می‌تواند سهام موکلین را منتقل سازد، که در این صورت آن‌ها بعدا دیگر به عدم رعایت جنبه‌ی شورایی مجمع هم نمی‌توانند متمسک گردند.

نتیجه گیری:

رای شعبه‌ی ششم دادگاه حقوقی رشت دایر بر اعتبار صورت جلسه‌ی هیات مدیره‌ی شرکت سهامی خاص خانوادگی که به وسیله‌ی وکیل رسمی، یک نفره تنظیم گردیده، و طبق معمول مورد پذیرش مرجع ثبت شرکت‌ها قرار داشته است، با موازین حقوق مدنی و تجارت در وضع کنونی آن و همین طور عدل و انصاف انطباق نشان می‌دهد. اما در صورت موضوعیت قانونی فرجام خواهی، این رای می‌بایست قاعدتا، در مقابل رای دادگاه تجدیدنظر، به تایید دیوان عالی کشور هم می‌رسید. ولی موضوعات حقوق شرکت‌ها با اهمیت بسیار در موارد فرجام‌پذیر از قلم افتاده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع فارسی**الف - داخلی**

- ۱- اسکینی، دکتر بیعا، حقوق تجارت، شرکت‌های تجاری، جلد دوم، سمت ۱۳۸۹.
- ۲- پاسبان، دکتر محمدرضا، حقوق شرکت‌های تجاری، سمت ۱۳۸۹.
- ۳- کاویانی، دکتر کورش، حقوق شرکت‌های تجاری، میزان ۱۳۸۶.
- ۴- صفری، دکتر محمد، حقوق بازرگانی، شرکت‌ها، انتشار ۱۳۹۰.

منابع خارجی

1. M. de JUGLART et B. IPPOLITO "Droit commercial" Les Societes commerciales, MONTCHRESTIEN, 1976.
2. J. HAMEL, G LAGARDE, et A. JAUFFRET, "DROIT COMMERCIAL" t. vol.2. Societes..., Dalloz, 1980.
3. Philippe MERLE, "Droit commercial" Societes commerciales, Dalloz, 1998.
4. G.RIPERT, et R.ROBLOT, "Droit commercial", t.1, L.G.D.J. 1982.

